

دانشگاه امام صادق(ع)/برای نزدیک شدن به خدا-3

پناهیان: تقرّب به خدا اصلی‌ترین موضوع در عالم امکان/ بسیاری از مؤمنین درباره موضوع تقرّب به خدا دچار غفلت اساسی هستند/ وقتی در مدرسه اندیشیدن یاد ندهند و فقط به حفظیات نمره دهند، جوان ما اندیشیدن را یاد نمی‌گیرد/ فکر کن! کسی جز خدا می‌تواند پاسخ ما باشد؟!/ هدف زندگی ما ملاقات خداست/ ظهور هم مرحله‌ای از لقاء الله است/ فقط مشتاقان ملاقات خدا می‌توانند امام زمان(ع) را بیاورند

پناهیان: هدف ما رسیدن به ملاقات خدا در بهترین وضعیت است. ما می‌توانیم سطح این ملاقات را برای خودمان تعیین کنیم. ما می‌توانیم کیفیت این ملاقات را افزایش دهیم. ما می‌توانیم این ملاقات را در بهترین شرایط انجام دهیم. ما می‌توانیم مشتاق این ملاقات بشویم. تو اگر فکر کنی، به این هدف می‌رسی و بعد اگر فکر کنی، عاشق این هدف خواهی شد. اگر به یاد این هدف باشی، مشتاقش خواهی شد؛ همه‌اش دست خودت است. پس سر خودت را با چیزهای دیگر -شلوغ نکن؛ آرام باش.

امسال هشتمین سالی است که حجت الاسلام علیرضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیئت دانشجویان [دانشگاه امام صادق\(ع\)](#)-هیئت میثاق با شهدا- است و میثم مطیعی نیز مانند سالهای گذشته عهده‌دار مداحی این بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در منطقه شمال غرب تهران است. بخش‌هایی از **سومین** شب سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع «[برای نزدیک شدن به خدا](#)» را در ادامه می‌خوانید:

موضوع تقرّب به خدا اصلی‌ترین موضوع در عالم امکان است/ در هر محرم باید به کلیدی‌ترین موضوعات پرداخت

- پس از اینکه در دو جلسه قبل درباره هدفدار بودن انسان صحبت کردیم-که مقدمه‌ای برای بحث «نزدیک شدن به خدا» قرار گرفت- در این جلسه می‌خواهیم به اصل بحث خودمان درباره موضوع تقرّب به خدا بپردازیم.
- وقتی داریم درباره این هدف صحبت می‌کنیم، در واقع داریم درباره اصلی‌ترین موضوعی که در عالم امکان وجود دارد، سخن می‌گوییم. بقیه موضوعات نسبت به این موضوع، فرعی خواهند بود. ما در هر محرم، از خودمان انتظار تحول داریم، نه اینکه بنشینیم و به هم تذکر بدهیم. در هر محرم باید به کلیدی‌ترین موضوعات پرداخت که نیاز حیاتی و اساسی ما و جامعه است. و بعد از آن منتظر دو اتفاق هستیم؛ یکی اینکه در خودمان یک تحول اساسی رخ بدهد، و دیگر اینکه این تحول در جامعه ما به چشم بخورد.

بسیاری از مؤمنین درباره موضوع تقرّب الی الله دچار غفلت اساسی هستند/ این غفلت در فرهنگ ما به وضوح دیده می‌شود

- بسیاری از مؤمنین درباره موضوع هدفی که باید تعیین کنند، یعنی درباره موضوع تقرّب الی الله که هدف تمام اعمال است، دچار یکی دو مورد غفلت اساسی یا جهالت هستند. و اگر کسی دچار این غفلت نباشد، تلقی او پس از شنیدن چنین بحثی این است که «مهمترین و مفیدترین تذکر حیاتی عمر خودم را دریافت کردم.»
- این غفلت در فرهنگ ما به وضوح دیده می‌شود، فرهنگ ما برطرف کننده این غفلت اساسی نیست، در فکر تک تک ما هم نوعاً یک غفلتی وجود دارد نسبت به اینکه «ما چرا به این هدف نمی‌رسیم؟»

- بیایید عزم خودمان را جزم کنیم که در این محرم به یک تغییر اساسی و یک تحول برسیم، و جامعه خودمان را هم به سوی این تحول سوق بدهیم. اگر این تحول بخواهد خودش را در فرهنگ جامعه نشان دهد، واقعاً فرهنگ متفاوتی خواهیم داشت. و اگر بخواهیم در خودمان موضوع تقرب را به عنوان یک هدف غایی و کلیدی مطرح کنیم، زندگی متفاوتی خواهیم داشت.

وقتی انسان هدفش را خوب انتخاب کند، اتفاق‌های خوبی برایش می‌افتد/ ارزش انسان به این است که هدفش را چقدر بالا بگیرد؟

- در دو جلسه قبل به این موضوع پرداختیم که «انسان باید باهدف باشد» کسی که اهل توجه به هدف و انتخاب هدف نباشد، طبق فرمایش رسول خدا(ص) اصلاً آدم به حساب نمی‌آید که بخواهید با او بحث کنید!
- وقتی انسان هدف خودش را خوب انتخاب کند، اتفاق‌های خوبی برایش می‌افتد. مثلاً اینکه امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «مِنْ عِلَامَاتِ حُسْنِ النَّيَّةِ الصَّبْرُ عَلَى الْبَلِيَّةِ» (عیون‌الحکم/8606) اگر نیت انسان خوب باشد یعنی هدف خوبی را نشانه‌گیری کرده باشد با مشکلات کنار می‌آید و در بلا صبر می‌کند.
- روایات زیادی هست که نشان می‌دهد همه چیز ما به تعیین هدف وابسته است، مثلاً امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «ارزش یک انسان به اندازه ارزش همت اوست؛ قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ» (غررالحکم/6743) درست است که در اینجا کلمه هدف نیامده اما مهمترین مصداق همت، آن جایی است که به یک هدف تعلق می‌گیرد. و در ادامه می‌فرماید: «و ارزش عمل یک انسان هم به اندازه نیت و هدف اوست؛ وَ [قدر] عَمَلُهُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ» (همان) ارزش عمل انسان به اندازه هدفی است که انتخاب کرده و برای آن نیت کرده که یک کاری انجام دهد. ارزش خود انسان هم به این است که هدفش را چقدر بالا بگیرد؟

هر کسی با تفکر باید مسأله هدف را برای خودش حل کند/ پاسخ «خدا چرا ما را آفرید؟» با فکر حل می‌شود، نه علم

- در این جلسه می‌خواهیم درباره انتخاب هدف بحث کنیم و درباره هدف فکر کنیم. در روایات خیلی به ما سفارش شده است که «فکر کنیم». هر کدام از ما باید درباره هدف خدا از خلقت ما و خلقت عالم، فکر کنیم. هر کسی با تفکر باید مسأله هدف را برای خودش حل کند، یعنی با فکر کردن باید هدف خود را انتخاب کند. و اگر الان هدفی را انتخاب کرده، باید درباره هدفش فکر کند که آیا این هدف خوبی است؟ اگر هدف خوبی انتخاب نکرده باشد، وقتی درباره هدفش خوب فکر کند، این هدف پایین و کم، در نظرش بی‌ارزش خواهد شد.
- روانشناس‌ها می‌گویند که انسان‌ها در حدود 14 سالگی دچار این سؤال فیلسوفانه و عرفانی می‌شوند که «خدا چرا مرا آفرید؟» معمولاً هم جوان‌ها به جوابش نمی‌رسند، چون واقعیت این است که جواب این سؤال با فکر به دست می‌آید نه با علم. و اگر هم یک کسی پیدا شود و پاسخ این سؤال را با یک گزاره به ما بگوید، قضیه برای ما حل نخواهد شد، بلکه خودمان باید با تفکر، این مسأله را برای خودمان حل کنیم.

وقتی در مدرسه اندیشیدن را یاد ندهند و فقط برای حفظیات نمره دهند، جوان ما اندیشیدن را یاد نمی‌گیرد

- باید جوان را طوری تربیت کرده باشند که فرصت اندیشیدن و تفکر را به خودش بدهد، باید فکر کردن را یاد گرفته باشد. وقتی اندیشیدن را در مدرسه به او یاد نداده باشند، و برای اندیشیدن به او نمره نداده باشند بلکه فقط برای حفظیات به او نمره داده باشند،

خُب او نمی تواند درست فکر کند و بیندیشد. معمولاً به جوان ها نمی گویند: «این نمره را به تو می دهیم برای اینکه خوب و مفصل فکر می کنی» البته حفظیات هم خوب است اما واقعاً نسبت به تفکر، فرع است. باید تفکر منطقی و اصولی را به جوانان مان یاد بدهیم.

- **باید عمیقاً به این فکر کنیم که «واقعاً خدا چرا مرا آفریده؟ اگر مرا نمی آفرید چه می شد؟» اصلاً اگر درک کردن پاسخ این سؤال ساده باشد، خودش دلیلی بر این است که خلقت بیهوده و بی ارزش بوده است! چون ما داریم درباره قله حیات بشر و اصلی ترین موضوع عالم، سؤال می کنیم و طبیعتاً نباید پاسخش خیلی ساده باشد.**

هر انسانی در حدود سن بلوغ، به این سؤال می رسد که «من چرا آفریده شده ام؟» / برخی اعتراض می کنند که «چرا خدا ما را با این همه بدبختی و گرفتاری آفریده؟»

- در حدود سن بلوغ، هر انسانی در هر فرهنگی به این سؤال می رسد که «من چرا آفریده شده ام؟» او در واقع به دنبال این است که برای خودش هدف تعیین کند. اتفاقاً در همین سنین است که انسان با هیجانات کاذب و مشغولیت ها و بازی های مختلف، سرش شلوغ می شود و کم از کم از این سؤال مهم غافل می شود. لذا پدر و مادرها باید کاری کنند که بچه ها در این سنین، دچار عقب ماندگی روحی و ذهنی نشوند، باید سعی کنند آنها از حدود سن 12-13 سالگی بتوانند از بازی فاصله بگیرند و بفهمند که دیگر بچه نیستند بلکه بزرگ شده اند و باید به مسائل مهم زندگی بیندیشند.
- بعضی ها نمی توانند درباره اینکه «من چرا آفریده شده ام و هدفم چیست؟» درست فکر کنند و اگر هم درباره اش فکر کنند، به نتایج بدی می رسند و اگر این سؤال را برای خود مطرح کنند، اعتراضی سؤال می کنند و می گویند: «چرا خدا ما را با این همه بدبختی و مشکلات و گرفتاری آفریده است؟!» به احتمال زیاد، کسانی که این سؤال را به صورت اعتراضی مطرح می کنند و نه تفکری - مادرهایی دارند که این مادرها کنترل زبان ندارند و به صورت مبالغه آمیز زبان به شکوه باز می کنند؛ و به این شکل، قوای فکری بچه را متلاشی می کنند. حالا ممکن است محدوده شکایت مادر در خانواده و صرفاً از شوهرش باشد یا از مسائل بیرون باشد. ولی اگر مادر زبان شاکرانه داشته باشد و روحیه قناعت آمیز خود را به بچه انتقال دهد، بچه می تواند بدون اعتراض، درباره این موضوع سؤال کند.

خدا تو را برای چه آفریده؟ / خدا جواب این سؤال را نداده، تا خودت با فکر به جوابش برسی!

- هر کسی باید به این سؤال حیاتی جواب دهد و خداوند هم گذاشته که انسان خودش به جواب این سؤال برسد. **گویا خداوند از ما می پرسد: «تو فکر می کنی من تو را برای چه آفریده ام؟» جالب اینجاست که خداوند در آیه قرآن هم وقتی به این سؤال می رسد، جوابش را بیان نمی کند و این گونه می فرماید: «...وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران/191)** یعنی خدایا، تو اینها را بیهوده نیافریده ای! ولی دیگر نمی فرماید که خدا برای چه اینها را آفریده است، بلکه فقط نتیجه اش را بیان می فرماید: «سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (همان) یعنی خودمان باید با تفکر و اندیشیدن به این برسیم که «خدا چرا اینها را آفریده است؟» خداوند این بخش را به خودمان واگذار کرده است.

- خودت فکر کن به اینکه «خدا تو را برای چه و برای که آفریده است؟» آیا خدا تو را برای بهشت آفریده است؟ تو که عقلت به این می‌رسد که خدای بهشت از خود بهشت بهتر است، آیا می‌شود بهشت پاسخ نهایی تو باشد و خود خدا پاسخ تو نباشد؟! تو که عقلت به این می‌رسد که «از هر نعمتی، بعد از یک مدتی دلزده می‌شوی» آیا می‌شود خدا تو را برای چنین نعمت‌هایی آفریده باشد؟

تو اشرف مخلوقات هستی، آن وقت کدام مخلوق در دنیا و آخرت می‌تواند پاسخ تو باشد؟! آیا کسی جز خدا می‌تواند پاسخ ما باشد؟!

- **برخی جوان‌ها سؤال می‌کنند: «ما بعد از اینکه مدت زیادی در بهشت زندگی کردیم، آیا حوصله ما سر نمی‌رود؟ مثلاً بعد از اینکه یک میلیارد سال از نعمت‌های بهشتی بهره بردیم، آیا حوصله‌مان سر نمی‌رود و دلزده نمی‌شویم؟» خُب این جوان درست می‌گوید، البته شاید جوانی که این سؤال را می‌پرسد خودش متوجه نباشد که دارد مقدمات عارفانه‌ترین پاسخ‌ها را برای خودش فراهم می‌کند.**

- خدایی که تو را و عقل تو را ساخته است، آیا پاسخ‌دهنده عقل تو نیست؟ کسی که تو را ساخته آیا نمی‌خواهد تو را راضی کند و بهترین پاسخ را به تو بدهد؟ منتها مراقب باش که «به کم راضی نشوی» حتماً خدا یک جواب عالی برای ما دارد، به دنبال آن جواب باش. تو اشرف مخلوقات هستی، آن وقت کدام مخلوق در دنیا و آخرت می‌تواند پاسخ تو باشد؟!
- آیا کسی جز خدا می‌تواند پاسخ ما باشد؟! بیایید درباره این مسأله فکر کنید. اگر عمیقاً به این مسأله فکر کنی، اشکت جاری می‌شود و عشق در درونت شعله‌ور خواهد شد. کم‌کم و شاید هم به سرعت، دلت برایش تنگ می‌شود و می‌گویی: «من هدفم را می‌خواهم؛ هدفی که به‌خاطرش خلق شده‌ام» و این‌گونه است که عاشقش خواهی شد.

علی‌القاعده انسان باید در هجده سالگی به جواب این سؤال برسد/ برای رسیدن به همه کمالات 18 سال از عمر انسان کافی است

- از 14 سالگی که این سؤال به ذهن مردم می‌آید- بر اساس روایات- علی‌القاعده انسان باید تا هجده سالگی به جواب این سؤال برسد. طبق روایت امام صادق(ع) در هجده سالگی- این انسان- عاشق شده و بقیه عمر برای تجربه یک زندگی عاشقانه با خداست (وَسُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ، فَقَالَ تَوْبِيخٌ لِابْنِ ثَمَانٍ عَشْرَةَ سَنَةً؛ من لا يحضره الفقيه/1/186) در واقع سن کمال، هجده سالگی است. شهدای ما هم اکثراً در همین حدود سنی بودند.
- حتی نه اینکه انسان از 14 سالگی فکر کند و در 18 سالگی به پاسخ برسد، و حتی نه اینکه در 18 سالگی به عشق خدا برسد، بلکه در 18 سالگی در عشق به هدف خلقت خودش رسیده باشد و به کمال رسیده باشد. برای رسیدن به همه کمالات 18 سال از عمر انسان کافی است؛ گویا بقیه عمر را باید در دوری از این هدف، رنج بکشد، همان‌طور که می‌گوید: «بشنو از نی چون حکایت می‌کند، از جدایی‌ها شکایت می‌کند، کز نیستان چون مرا ببریده‌اند، از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند»

عشق به هدف، نقد است؛ نه نسیه/ خدا لذت جنسی و شهوات را گذاشته تا در راه رسیدن به هدف، درگیری داشته باشید

- **آیا خداوند این عشق سرشار و این احساسات قوی و این هیجانات را در وجود یک انسان گذاشته است برای اینکه انسان‌ها این عشق را خرج همدیگر کنند؟! آیا برای این است که عشق دختر-پسری تأمین**

شود؟! یعنی خداوند این قدر اشتباه طراحی کرده است؟! اینکه خدا از سن 14 سالگی، جوانان را با لذت‌های جنسی و شهوات آشنا کرده، آیا اشتباه کرده و از دستش در رفته است؟! آیا خدا از قبل برای ما پیش‌بینی نکرده است که «من یک قدرتی در این جوان می‌گذارم که اسیر شهوت نمی‌شود؛ حالا ببین!» آیا خدا این قدرت را در وجود ما قرار نداده است؟ این قدرت چیست؟ آیا این قدرت، ایمان ما به غیب است؟ یعنی به یک چیزی است که نسیه است و نقد نیست؟ آیا عشق به هدف، نقد نیست؟!

- خدا لذت جنسی و شهوات را قرار داده که در راه رسیدن به هدف درگیری داشته باشید. چون اصلاً بدون درگیری، فلسفه خلقت انسان از بین می‌رود و مثل فرشته‌ها خواهید بود. فرشته‌ها برای خدا خلق شده‌اند و پیش خدا هم هستند و لذا برای رسیدن به خدا درگیری پیدا نمی‌کنند، اما شما باید برای رسیدن به خدا درگیری پیدا کنید، و درگیری شما هم با همین شهوات است. شهوت آمده و عامل درگیری ما برای رسیدن به هدف شده و این مسأله هم از قبل توسط خدا طراحی شده است. حالا اگر ما از این عامل، درست استفاده نمی‌کنیم، مشکل از خودمان است؛ خدا چه کار کند؟!

- امام صادق(ع) می‌فرماید: «برای مؤمن حقیقتاً راحتی‌ای وجود ندارد مگر نزد ملاقات خدا؛ لَا رَاحَةَ لِمُؤْمِنٍ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى» (مصباح‌الشریعه/115) این چیزی نیست که امام صادق(ع) بخواهد برای ما توضیح دهد، بلکه این چیزی است که باید خودمان بفهمیم و درباره‌اش فکر کنیم.

محرم ماه فکر است، چون شهدا انسان را به فکر وادار می‌کنند

- هدف شما از زندگی کردن چیست؟ می‌خواهید به کجا برسید؟ بنده با این سؤال دارم نشاط‌آورترین سخن را برای شما مطرح می‌کنم. کسی که فکر می‌کند محرم ماه نشاط نیست و ماه عزا و ماتم و سوگواری بدون نشاط است، در واقع مطلب را نفهمیده است. محرم ماه فکر کردن است، چون شهدا انسان را به فکر وادار می‌کنند.

- مهمترین اثر شهدا، جریحه‌دار کردن احساس انسان و برانگیختن انگیزه‌های معنوی انسان نیست، بلکه مهمترین اثرشان این است که آدم‌ها را به فکر وادار می‌کنند و با تفکر، آنها را از دنیا جدا می‌کنند. وقتی اثر یک شهید این است، حالا ببینید که اثر سیدالشهداء(ع) چگونه خواهد بود!

هدف زندگی ما ملاقات خداست/ ما می‌توانیم سطح و کیفیت این ملاقات را تعیین کنیم

- هدف زندگی ما ملاقات خداست، این هدف طبیعی ماست. خداوند در قرآن کریم حدوداً هفتاد مرتبه - با تعبیر مختلف - به این هدف تصریح فرموده است. یا می‌فرماید: «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/46 و 156) یا می‌فرماید: «وَوَلِّ إِلَيْهِ الْمَصِيرَ» (مائده/18) و یا از لقاء الله صحبت می‌کند. و موارد دیگری هم که تصریح نیست، با اشاره و کنایه و غیرمستقیم، به این هدف تأکید شده است.

- هدف ما رسیدن به ملاقات خدا در بهترین وضعیت است. ما می‌توانیم سطح این ملاقات را برای خودمان تعیین کنیم. ما می‌توانیم کیفیت این ملاقات را افزایش دهیم. ما می‌توانیم این ملاقات را در بهترین شرایط انجام دهیم. ما می‌توانیم مشتاق این ملاقات بشویم. امام رضا(ع) می‌فرماید: «کسی که به ذکر خدا پردازد ولی مشتاق

لقاء الله نشود، خودش را مسخره کرده است؛ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَلَمْ يَشْتَقْ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ (مجموعه ورام/111/2) یعنی کسی که به یاد این هدف عالی بیفتد ولی مشتاق آن نشود، در واقع خودش را مسخره کرده است.

اگر برخورد جوان با رنج، درست باشد، در این دنیای پر رنج می تواند متعادل فکر کند

• **تو اگر فکر کنی، به این هدف می رسی و بعد اگر فکر کنی، عاشق این هدف خواهی شد. اگر به یاد این هدف باشی، مشتاقش خواهی شد؛ همه اش دست خودت است. پس سر خودت را-با چیزهای دیگر-شلوغ نکن؛ آرام باش.**

• **پدر و مادرها باید از هفت سالگی بچه ها را با تحمل رنج آشنا کنند، و مدرسه ها نیز از هفت سالگی بچه ها را با تحمل رنج آشنا کنند تا این بچه، در 14 سالگی نسبت به رنج، عقده ای نباشد و تمام هم و غم او این نباشد که «یک ذره رنج به او نرسد!» و تمام دردش این نباشد که «چرا یک ذره رنج به من رسیده است؟» اگر جوان رابطه اش با رنج، بهتر باشد، در این دنیای پر از رنج می تواند متعادل فکر کند و خوب به هدفش فکر کند، او می تواند به ملاقات خدا فکر کند.**

ظهور یک مرحله از لقاء الله است

• و اما مطلب پایانی اینکه؛ ما برای ظهور منتظر چه هستیم؟ آیا منتظر این هستیم که عدالت در جهان گسترانده شود و ظلم برچیده شود؟! اصل ماجرا این نیست؛ این لایه روین مسأله است. باید ببینیم که درون مایه های ظهور چیست؟ ظهور یک مرحله از لقاء الله است. در دعای ندبه می خوانیم - «أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوَّلِيَاءُ» (اقبال الاعمال/297/1) او مظهر خداست. جهان بشریت به جایی می رسد که می تواند عین الله را ببیند، ید الله را ببیند، اذن الله را ببیند.

• **ظهور برای چیست؟ برای اینکه مردم رفاه داشته باشند تا بتوانند به لقاء الله بپردازند؛ نه اینکه رفاه داشته باشند و غفلتشان بیشتر شود و مثل گرگ بشوند! اگر ما مشتاق ملاقات خدا نباشیم، خیلی از اوقات، رفاه برای ما ضرر دارد و ما بی دین تر می شویم. در این صورت چرا خداوند برای چنین انسان هایی نعمت از آسمان و زمین بریزد؟ چرا برای انسان هایی که ظرفیتش را ندارند نعمت بریزد؟**

منتظر ظهور به چند گونه منتظر ملاقات خداست/ منتظر می خواهد وجه الله را ببیند تا به خود خدا مشتاق تر شود

• منتظر ظهور به چند گونه منتظر ملاقات خداست: 1- زندگی اش بهتر شود تا به لقاء الله بپردازد. 2- وجه الله را ببیند تا به خود خدا مشتاق تر شود. با دیدن امام زمان (ع) - بگوید: «تو که وجه الله هستی، وقتی این قدر خوب هستی، خدای تو چگونه است!» 3- منتظر است خدا را بشناسد. کسی که می خواهد هدفش را بیشتر بشناسد، باید امام زمانش را بشناسد. وقتی امام زمان (ع) را از نزدیک شناختی، خواهی گفت: «وقتی تو این قدر به ما محبت داری، خدا چقدر به ما محبت دارد؟!»

• امیرالمؤمنین (ع) به یکی از دوستانش فرمود: حالت خوب نیست، طوری شده است؟ او گفت: بله، بیمار هستم. حضرت فرمود: می دانی وقتی حال شما بد می شود حال ما هم به خاطر شما بد می شود. وقتی شما مریض می شوید ما به خاطر شما مریض

می‌شویم؟ او پرسید: آیا فقط نسبت به ما دوستان اطراف خودتان این‌گونه هستید یا به عموم دوستان خودتان؟ حضرت فرمود: به عموم دوستان مان هر جای عالم که هستید، این‌گونه هستیم (دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَرَأَى صُفْرَةً فِي وَجْهِهِ قَالَ مَا هَذِهِ الصُّفْرَةُ فَذَكَرَ وَجَعًا بِهِ فَقَالَ لَهُ عَلَى عَ إِنَّا لَنَفْرَحُ لِفَرَحِكُمْ وَ نَحْزَنُ لِحُزْنِكُمْ وَ نَمْرُضُ لِمَرَضِكُمْ وَ نَدْعُو لَكُمْ فَتَدْعُونَ فَنُؤْمِنُ قَالَ عَمَرُو قَدْ عَرَفْتُ مَا قُلْتَ وَ لَكِنْ كَيْفَ نَدْعُو فَتُؤْمِنُ فَقَالَ إِنَّا سَوَاءٌ عَلَيْنَا الْبَادِي وَ الْخَاضِرُ بِصَائِرِ الدَّرَجَاتِ/260/1) و (...فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَالَ يَا رُمَيْلَةُ لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا فِي غَرْبِهَا؛ همان) و بعد امیرالمؤمنین(ع) فرمود: و خدای ما بیشتر از ما شما را دوست دارد.

فقط آنهایی که مشتاق ملاقات خدا هستند، می‌توانند امام زمان(ع) را بیاورند / انتظار چیزی از جنس شهادت‌طلبی است

- تو باید علاقه‌امامت به خودت را ببینی، تا یک‌مقدار متوجه شوی که خدای تو چقدر به تو علاقه دارد. پس بگو: «خدایا، می‌خواهم تو را بشناسم؛ می‌شود آقای مان بیاید؟ می‌خواهم راحت به سمت تو سفر کنم؛ می‌شود آقای مان بیاید؟»

- حالا چه کسانی می‌توانند امام زمان(ع) را بیاورند؟ آن کسانی که شهادت‌طلب هستند؛ فقط آنها می‌فهمند که قیمت ظهور چقدر است؛ آنهایی که مشتاق ملاقات خدا هستند، آنهایی که نمی‌خواهند بمانند، بلکه می‌خواهند بروند به لقاء الله برسند. آنها سر راه، مهدی فاطمه را باز خواهند گرداند. مقوله انتظار یک مقوله دم‌دستی نیست که هر کسی دنبالش بیفتد! انتظار چیزی از جنس شهادت‌طلبی است، این را در دل خودت پرورش بده.

